

روز معلم گرامی باد

قبل از همه روز پر میمنت و سرشار از برکت معلم را برای همه تبریک و تهنیت عرض می کنم و اجازه می خواهم تا در آغاز سخنانم را با اشعار حکیمانه سعدی آغاز کنم:

صاحب دلی به مدرسه آمد ز خانقاه
بشکست عهد صحبت اهل طریق را
گفتم میان عالم و عابد چه فرق بود
تا اختیار کردی از آن این طریق را
گفت آن گلیم خویش به در می کند به رنج
وین سعی می کند که بگیرد غریق را

شکی وجود ندارد که نقش آموزگاران در جهت خلق و گسترش تمدن انکار ناشدنی است. اگر پریشی مطرح شود که انسان های متمدن از دوران های گذشته تا حالا در جستجوی چه بوده اند و با کدام ابزار این جستجوی مهم را انجام داده اند؟، پاسخ رشته های مختلف علوم این است که انسان های متمدن پیوسته به دنبال چیز مهمی، یعنی "توسعه" بوده اند، یعنی روند شکوفایی قابلیت ها و فرصت ها و رفتن از وضعیت نامطلوب به سوی وضعیت مطلوب و آرمانی که زمینه بازسازی جامعه برای پاسخ به دشواری ها و محدودیت های زندگی به مدد گسترش توانمندی ها و شکوفایی فرصت ها را فراهم می کند. اما کدام ابزار و وسایل رفتن به سوی توسعه را انسان های متمدن برگزیده اند؟، باز خواهیم یافت از طریق آموزش و پرورش که منجر به توسعه فرهنگی و علمی که در نهایت توسعه انسانی را منجر می شود. به این نتیجه می رسیم که انسان های متمدن به سوی توسعه با ابزار دانش از مسیر تعلیم و تربیت رفته اند. بنابراین دانش و توسعه پیوند ناگسستنی دارند و به همین خاطر است که دانشمندان متعدد در حوزه علوم انسانی به این نکته التفات جدی نشان داده اند.

آگوست کنت پدر جامعه شناسی مطرح است که "تعلیم و تربیه جامعه را متحول می کند و این تحول زمینه این را به وجود می آورد که انسان قادر شود با مشکلات مواجهه کند و در مسیر حل مشکلات گام بردارد". ژان پیاژه روان شناس معروف مطرح می کند که "آموزش و پرورش این قابلیت و ظرفیت را دارد که انسان ها را به سوی خلاقیت سوق بدهد" به گونه که استعداد خلاق انسان ها را از عالم قوه به عالم فعل وارد صحنه های جدید کند و همچنان آدام اسمیت اقتصاددان مشهور کلاسیک در این زمینه مطرح می کند که "آموزش افراد نوعی سرمایه گذاری است و انسان ها با آموزش است که به سرمایه تبدیل می شوند"، بنابراین مهمترین بحثی را که آدام اسمیت

مطرح می کند این است که نسبت به تمام بخش های سرمایه گذاری بیابید تا در عرصه آموزش و پرورش تاکید نماییم . همچنان شولدز کسی که به عنوان پدر نظریه سرمایه انسانی معروف است هم به این نکته تاکید می کند که توانایی های اکتسابی انسان مهم ترین منبع برای رشد و گسترش است و اگر قرار باشد گام های متین و استوار در مسیر توسعه انسانی برداشته شود شکی وجود ندارد که باید بهترین گزینه باید سرمایه گذاری در عرصه تعلیم و تربیت باشد. به همین جهت است که نظام آموزش و پرورش را همه به عنوان رکن توسعه در جوامع تلقی می کنند به خاطر این که انسان ها در این گستره با چند قابلیت مجهز هستند: قابلیت اول، مواجهه با مشکلات و دوم توانایی حل آن است، سومین قابلیت گام گذاشتن در مسیر زندگی، نوآوری و خلاقیت و چهارمین ظرفیت بازدهی در مسیر توسعه است. به همین خاطر بی جا نبوده است که در یکی از کنفرانس های بزرگ بین المللی تحت نام "تعلیم و تربیه" در "باندوک" در گزارشی تحت نام "الگوی آسیای نوین"، بر ارتقای ظرفیت معلم تاکید جدی شده است. در این گزارش آمده است: اگر قرار باشد جوامع به سوی توسعه گام بردارند باید آموزش و پرورش را جدی بگیرند و به عنوان یک سرمایه گذاری برای بیندیشند، در گارش تاکید شده است که باید تمامی توجه به سوی بهتر شدن وضعیت "دانش" و "زندگی" باشد، از همین رو امروزه نقش و جایگاه معلم در تعبیر و توسعه جامعه اهم شمرده می شود. در زمینه بهبود وضعیت زندگی انسان ها معلم چند نقش مهم را می تواند بازی کند و به همین خاطر است که در جهت پیوند پیچیده "دانش" و "توسعه" به آموزگار نقش کانونی و مرکزی قایل شده اند:

۱. حس همبستگی و همچنان رقابت سالم میان دانش آموزان را به وجود می آورد.
۲. فرهنگ کتاب خوانی و استفاده بهینه از متون علمی را به وجود آورده می تواند.
۳. اعتماد به نفس دانش آموزان را بالا می برد.
۴. فرهنگ آینده نگری را ترویج می کند.
۵. کار جمعی و همکاری میان گروه های مختلف دانش آموزان را تسهیل می کند.
۶. زمینه های انتزاعی ذهن دانش آموز و همچنان روحیه پراگماتیک میان دانش آموزان را به وجود می آورد، و مینه ترکیب و پیوند میان آنها را بوجود می آورد.

نتیجه چیست؟؛ نتیجه از این بحث این است که هدف توسعه دگرگونی در جامعه است و رفتن از وضعیت نا مطلوب به سوی وضعیت مطلوب است، روندی که در این میان نقش مهم را دانش بازی می کند. اما دانش به تنهایی نه به سرمایه تبدیل می شود و نه به صورت عینی دگرگونی بوجود آورده می تواند و نه هم به تنهایی زوایای گوناگون جامعه که مشتاق توسعه است را متحول کرده می تواند. مهمترین نقش در این جریان را آموزگار بای می کند، که متأسفانه در خیلی از جوامع بویژه در جامعه ما این نقش جدی گرفته نمی شود به همین خاطر است که معلمان در جوامع توسعه یافته به عنوان صاحبان اصلی سرمایه گذاری در عرصه تعلیم و تربیه تلقی می شوند و از عنصر ها مهم در جهت تحول در جامعه شناخته می شوند، اما در جوامعی مانند افغانستان معلمان تنها کارمندان هستند که باید درس بدهند و هیچ وقت در رابطه به بازدهی کار آنها چندان سرمایه گذاری و التفات آینده نگرانه صورت نمی گیرد.

من وضعیت تعلیم و تربیه را در افغانستان به گونه فهرست وار به بحث می گیرم.

۱. در افغانستان بعد از یک تحول که بیشتر از یک ده می گذرد متأسفانه نگاه علمی به آموزش و پرورش هنوز صورت نگرفته است.

۲. آموزش و پرورش هنوز در کشور ما به عنوان قانون توسعه ملی تلقی نمی شود.

۳. به جای این که نظام آموزش و پرورش جایگاه خود را به عنوان منبع ترویج هنجارهای مدرن مدنی بیابد، متأسفانه از این قانون مهم در افغانستان هنوز هم تحت تأثیر خوانش های سنت زده باقی مانده است.

۴. روند آموزش و پرورش به جای این که به عنوان یک روند سرمایه گذاری در دگرگونی های اجتماعی تلقی شود به گونه ابزاری مورد استفاده قرار می گیرد.

۵. نظام آموزش و پرورش در همه جا مروج عقلانیت است اما در افغانستان متأسفانه تحت تأثیر پیش فهم های تنقیح نشده قرار گرفته و بیشتر در پیوند با هنجارهای پیش مدرن و پدر سالارانه خود را تعریف می کند.

۶. مدیریت نظام آموزشی و پرورشی افغانستان پیش از این که واجد ظرفیت های علمی باشد و ویژگی ها و مایه های اکادمیک داشته باشد بیشتر سیاسی است و در تارهای عنکبوتی نپوتیزم گیر افتاده است.

۷. نظام آموزشی و پرورشی افغانستان بیشتر در پیچ و خم روزمره زدگی گم شده و می شود و تمام انرژی ها در این پیچ و خم در حال ضایع شدن است و تا کنون دیده نشده که نظام آموزشی و تربیتی ما معطوف به سوی آینده و یک دگرگونی های مثبت سازماندهی شود.

۸. نظام آموزش و پرورش افغانستان کمیت محور است و به شیوه های پوپولیستی عمل می کند، این در حالیست که مسئولین در این حوزه در سطوح کلان تر به جای اینکه همچون مدیران متخصص عمل کنند مانند رهبران احزاب و اقوام رفتار می کنند، آنها بیشتر به دنبال معامله ها و سازش های سیاسی روز و شب خود را سپری می کنند و حتی حاضر نیستند تروریستی که دست به انتحار می زند و معلم و آموزگار و دانش آموز را از بین می برد به نام محکوم کنند و با توجیه و پنهان کاری سعی می کنند در همین فضای غبار آلود زمینه حیات سیاسی خود را ادامه دهند.

همچنان نظام آموزشی و پرورشی افغانستان در رابطه با تحول کیفی حضور معلمان تراز نوین نه برنامه دارد و نه گفتمانی را مطرح کرده است و آخرین مطلب هم این که وقتی نظام آموزشی و پرورشی ما در درون یک نظام و دولت کاملاً فاسد وجود داشته باشد شکی وجود ندارد که مشمول به فساد است.

با این جنبه ها و جلوه هایی که به صورت مختصر برشمرده شد سؤالی خلق می شود که آیا امیدی هست؟، شکی وجود ندارد که امید به معنای امید وجود ندارد راه چاره "تغییر" است تا کل نظام راه توسعه را ببیماید و همچنان نظام تعلیمی و تربیتی ما در قلب این توسعه قرار بگیرد، در غیر آن من فکر می کنم وضعیت اسفانگیز است و محفل

هایی که به احترام آموزگاران عزیز برگزار می شود تنها جنبه های اخلاقی، معنوی و تبلیغاتی دارد و ای کاش در برنامه های کلان دولت افغانستان بحث تغییر وضعیت علمی، معیشتی و رفاهی معلمان هم در سرلوحه کار قرار می داشت که متأسفانه ندارد.

این روز بزرگ را به معلمان عزیز کشورم تبریک می گویم.

